

بررسی ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی انتفاضه فلسطین

محمدعلی امامی^۱

۱. از کمپ دیوید تا پایان جنگ ایران و عراق

عقد پیمان صلح بین قاهره و تل‌آویو در ۱۹۷۹ که به کمپ دیوید مشهور گردید، تعادل نیروها در صحنه روابط اعراب و اسرائیل را به شدت دگرگون ساخت. خروج مصر به عنوان رهبر کشورهای عرب (و هم‌زمان با آن قطعی شدن تغییر موضع انور سادات از اردوگاه شوروی به اردوگاه امریکا)، خیال اسرائیل را از یک جبهه بزرگ آسوده کرد و به رژیم صهیونیستی دست باز و قدرت عظیم بلااستفاده‌ای را در خاورمیانه بخشید. هنری کیسینجر وزیر خارجه ایالات متحده در این باره تاکید کرده بود که بدون مصر اعراب قادر به هیچ جنگ مهمی در خاورمیانه نیستند. نظر امریکا آن بود که اسرائیل نباید درگیر جنگی نظیر اکتبر ۱۹۷۳ شود.^(۱)

این پیش‌آمد دو مسأله مهم را مطرح ساخت: اسرائیل چگونه قدرت نظامی بزرگ خود را در برابر بقیه دشمنانش، سوریه، سازمان آزادی‌بخش فلسطین و در حد کمتری اردن به کار خواهد بست؟ و اعراب در مقابل با یک اسرائیل نیرومندتر چه واکنشی از خود نشان خواهند داد؟

عراق درحالت ناشی از مصر در صحنه اعراب، فرصت را غنیمت شمرد تا به رویای رهبری خود در میان کشورهای عرب جامه عمل بپوشاند. به این ترتیب نسخه یک رویای جدید که هلال خصیب یعنی نام داشت در حال پینچیده شدن بود. فدراسیون سوریه و عراق به سلطه طولانی مصر بر جهان عرب خاتمه می‌داد و امواج خالص این دکترین (بعث) به داخل اردن، لبنان،

۱. آقای محمدعلی امامی، کارشناس ارشد در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

کشورهای عرب خلیج فارس، عربستان، عدن و در شمال آفریقا امتداد می‌یافت.^(۲)

اتحاد تاکتیکی عراق با سوریه باعث دیدار سران و مقامات این دو کشور با یکدیگر شد. وقتی جلسه‌های علنی و سری به پایان رسید، بیانیه‌ای امضا شد که هر چند هیچ‌گاه "آرمان امت عرب" را برآورده نمی‌کرد ولی گامی به جلو به حساب می‌آمد. اما چنانچه بعضی‌ها پیش‌بینی می‌کردند، آرزوها و ماه غسل میان بغداد و دمشق دیری نپائید و این تجدید وحدت که به زعم قومیون عرب، امید اعراب و از جمله فلسطینی‌ها را برآورده می‌ساخت، ناگهان محو گردید.

در ۲۸ ژوئیه ۱۹۷۹ صدام که مرد قدرتمند عراق شده بود، خبر کشف توطئه علیه حکومت بعثی بغداد را اعلام داشت. او از این فرصت استفاده کرد تا آنانی را که مایل به وحدت با سوریه بودند تصفیه نماید. سوریه به نوبه خود احساس کرد که عراق کوشیده است از آسیب‌پذیری امنیتی سوریه بهره‌برداری و خود را به آن کشور تحمیل کند.^(۳)

به این ترتیب دو رژیم، دشمنی متقابل سستی خود را از سر گرفتند. افزون بر این، تهاجم شوروی به افغانستان در پایان سال ۱۹۷۹، جبهه اعراب را به دو دسته تقسیم کرد. اکثریتی به رهبری عربستان سعودی که شوروی را محکوم می‌کرد و در برگرنده کشورهای بود که در اندیشه همکاری راهبردی با امریکا (زیر لوای دکترین کارتر) بودند و اقلیتی که جبهه پاینداری عرب را به رهبری سوریه پدید آوردند که می‌کوشید ضمن حفظ رضایت شوروی مانع انحراف توجه اعراب از منازعه با اسرائیل شود.

سرانجام، هجوم عراق به ایران در سال ۱۹۸۰، مسأله انحراف توجه (از منازعه اعراب و اسرائیل) را با شدت بیشتری مطرح کرد. بغداد که موافقتنامه‌های امنیتی با عربستان و اردن امضا کرده بود و در عمل در صف کشورهای محافظه کار و طرفدار امریکا قرار گرفته بود، برای جلب افکار عمومی جهان عرب رو به طرف شعارهای حمایت از آزادی فلسطین، آورد. صدام ادعا می‌کرد که راه قدس از شهرهای عبادان (آبادان) و محمره (خرمشهر) می‌گذرد. مناخیم بگین نخست وزیر اسرائیل در پاسخ به تمسخر می‌گفت که این دو شهر در شرق عراق قرار دارند. در حالی که قدس در غرب عراق واقع شده است. یاسر عرفات رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین که در بدو پیروزی انقلاب اسلامی ایران از این واقعه مسرور شده بود، در ابتدای حمله عراق به زعم خود روزنه امید جدیدی یافته بود و به گرمی خود را در آغوش صدام حسین که چفیه و عگال

پوشیده بود و خود را قهرمان اعراب می‌خواند، انداخت. انور سادات رئیس جمهور مصر (با ژست) مبصر مآبانه در حالی که پیپ می‌کشید با خونسردی به نزاع این "دو شاگرد پرخاشجوی کلاس" می‌نگریست. فلسطینی‌های منطقه با حالت بهت آور شاهد این منازعات حاشیه‌ای که قضایای ایشان را به دست فراموشی می‌سپرد، بودند. با توجه به این تحولات، سوریه به عنوان مهم‌ترین کشور خط مقدم جبهه با اسرائیل، از فکر ائتلافی عربی به منظور توازن قدرت در برابر تل‌آویو چشم پوشید و در نیمه سال ۱۹۸۰ تصمیم گرفت به تنهایی به "همسنگی استراتژیک" دست یابد.

در ژوئن ۱۹۸۱ بگین که به تازگی برای دومین بار به نخست‌وزیری انتخاب شده و اریل شارون که تازه به وزارت دفاع منصوب گشته بود از قدرت نظامی بلااستفاده اسرائیل بهره گرفتند تا آنچه را که همه "جنگی اختیاری" می‌شناختند، به منظور پیشبرد هدف‌های سیاسی خاصی به راه اندازند. هدف از این عملیات نابود کردن نیروهای فلسطینی (ساف) در جنوب لبنان و ایجاد یک منطقه حائل در شمال اسرائیل بود.

در واقع از میان جنگ‌های متعدد اسرائیل، جنگ لبنان از همه طولانی‌تر از کار درآمد و بیشترین تلفات را داشت. با وجود قدرت نظامی عظیمی که از سوی اسرائیل به کار گرفته شد، نتایج نهایی جنگ بدتر از هیچ بود. در هجوم تل‌آویو به لبنان، فصلی دیگر از تاریخ خونین فلسطینی‌ها نوشته شد که مشخصه بارز آن کشتار در اردوگاه‌های بی‌دفاع صبرا و شتیلا بود. ابعاد این کشتارها توجه منطقه و جهان را بار دیگر به مسأله فلسطین معطوف داشت به طوری که اسرائیل از آنچه روی داده بود اظهار بی‌اطلاعی کرد اما دیری نپائید که تغییر موضع داد و با خشم فراوان از قبول مسؤولیت خود تحاشی نمود^(۴).

پس از رسیدن ارتش اسرائیل به بیروت، ریگان رئیس جمهور امریکا فرستاده ویژه خود فیلیپ حبیب را به خدمت گرفت تا برای عقب‌نشینی نیروهای ساف از شهر میانجیگری کند. در اول سپتامبر ۱۹۸۲ امریکا که خواهان بهره‌برداری از پیروزی‌های اسرائیل بود، چیزی را که "طرح ریگان" نامیده می‌شد، اعلام داشت تا با کمک اردن مسأله فلسطین را برپایه خودمختاری فلسطینی‌ها در کرانه غربی و نوار غزه حل و فصل کند. این طرح با یکی از اصلی‌ترین دلایل بگین برای شروع جنگ در لبنان مغایرت داشت و مخالفت فوری و قاطع نخست‌وزیر رژیم

صهیونیستی با آن شکاف گسترده‌ای بین واشنگتن و تل‌آویو به وجود آورد. با فرارسیدن بهار ۱۹۸۳، کوشش در راه نجات طرح ریگان با شکست روبه‌رو شد و گزارش "کمیسیون کاهان" درباره صبرا و شتیلا به برکناری و مجازات چند مقام بلندپایه اسرائیلی، از جمله انفصال شارون از مقام وزارت دفاع و جایگزینی او با موشه آرنز که تحصیلکرده امریکا بود انجامید.

به مرور زمان لبنان به منزلهٔ باتلاق بزرگی برای اسرائیل درآمد. اوری لویرانی هماهنگ کننده سابق فعالیت‌های اسرائیل در لبنان، این کشور را یک پیانو با مجموعه‌ای از آهنگ‌های فرقه‌ای (مارونی، سنی، شیعه، دروزی) می‌دانست. او بعدها اعتراف کرد، اشتباه اسرائیل در این بود که می‌خواست مانند سوریه، لبنان را تحت سلطه خود درآورد. غافل از این که این امر محال است.^(۵)

در نتیجه محاسبات حافظ اسد درست از کار درآمد و مبارزات وی دایر بر ادامه حضور نیروهای سوری در لبنان پس از یک سال با موفقیت قرین شد. این امر موجب شد که پس از بیرون رانده شدن شارون از صحنه، بگین نیز مجبور به استعفا شود و در نهایت امریکا نیز که گرفتار فرقه‌های مسلح لبنانی شده بود، صحنه این کشور را به دنبال انفجار بزرگ مقر نیروی دریایی‌اش ترک نماید.

در این میان یاسر عرفات که از لبنان رانده شده و به تونس پناه آورده بود و در واقع سنگر مبارزاتی خود علیه اسرائیل را از دست داده بود، به دنبال حاشیه نشینی‌اش به طرف مصر و کشورهای محافظه کار عرب روی آورد تا به این وسیله اعتبار سیاسی از دست رفته‌اش را به نحوی بازیابد. در همین راستا اجلاس سران عرب در فاس مراکش (۹-۶ سپتامبر ۱۹۸۲) برای اولین بار موجودیت اسرائیل را به طور تلویحی مورد شناسایی قرار داد و خواستار از میان بردن تمامی شهرک‌هایی که بعد از آن تاریخ (در سرزمین‌های اشغالی) ایجاد شده بودند گردید. در اجلاس فوق‌العاده سران عرب در دارالبیضاء (کازابلانکا در مغرب) به تاریخ ۸ تا ۱۱ اوت ۱۹۸۵ برای اولین بار تروریسم به تمامی اشکال و انواعش محکوم شد. در این اجلاس سران خواهان رفع محاصره اردوگاه‌های فلسطینی در لبنان از سوی جنبش امل شدند.

تحولات جدید در سطح منطقه خاورمیانه و رویدادهای جدید بین‌المللی سبب گردید که روند اوضاع در کشورهای عربی شتاب بیشتری به خود بگیرد. کاهش شدید قیمت نفت در

سال‌های ۱۹۸۶، ۱۹۸۷ به اجبار تقلیل خریدهای تسلیحاتی را به دنبال داشت. باروی کارآمدن گروه رهبری جدید در شوروی، نوعی تفکر نوین در سیاست خارجی مسکو مشهود گردید. آثار این سیاست جدید شوروی به ویژه بر روی کشورهای عراق، سوریه و لبنان و مسأله فلسطین به تدریج آشکار گردید.^(۶) مطابق این سیاست از وابستگی انحصاری شوروی به سوریه در خاورمیانه کاسته شد و روابط مسکو با کشورهای این منطقه تعدیل گردید به طوری که روس‌ها خواستار آن شدند که بدون توسل به زور حل و فصل منازعه اعراب و اسرائیل صورت گیرد.

در کنفرانس سران عرب در امان (پایتخت اردن) در سال ۱۹۸۷، موضوع منازعه با ایران بر همه چیز مقدم شمرده شده بود. آنها بررسی منازعه اعراب و اسرائیل و مسأله فلسطین را در مرتبه دوم قرار دادند. سازمان آزادی‌بخش فلسطین همراه با سایر اعراب ایران را به خاطر اصرار در ادامه جنگ با عراق محکوم نمود. این اجلاس راه را برای عادی نمودن مناسبات با مصر باز کرد و در ضمن خواستار تشکیل کنفرانسی بین‌المللی به منظور رسیدن به توافق صلح‌آمیز در مورد خاورمیانه گردید. این واقعیت که سوریه برخلاف رفتارش در کنفرانس‌های پیشین سران با دیگر اعضا همراهی می‌کرد، نشانه قبول رسمی این نکته بود که نیمه تسلیم و نیمه راضی در تلاش خود برای دست‌یابی به "همترازی استراتژیک" با اسرائیل به پایان راه رسیده است.^(۷)

به این ترتیب اولویت‌ها در خاورمیانه از نو معین شد و برای حل مسائل و قضایای منطقه‌ای، قدرت‌های جهانی و کشورهای منطقه، ترتیبات و روش کار جدیدی اتخاذ نمودند. این ائتلاف ضمنی هم‌دستان و متحدان نامتجانس و غربی را گرد هم آورد، ایالات متحده و شوروی، سوریه و عراق، مصر و عربستان سعودی و حتی غیرمستقیم و دورادور سازمان آزادی‌بخش فلسطین و اسرائیل، این ائتلاف به علت پایان دادن به جنگ ایران و عراق، اعاده حیثیت مصر و تخفیف یافتن منازعه اعراب و اسرائیل ممکن شد.

۲. انتفاضه اول

از دیدگاه اسرائیل، نتایج جنگ با اعراب در پائیز ۱۹۸۷ کاملاً منفی بود. هیچ یک از هدف‌های مورد نظر بگین و شارون، حتی هدف‌های معمولی که بهانه تائید ماجراجوئی آنان به شمار می‌رفت، به دست نیامده بود، زیرا پس از فرار رسیدن سال ۱۹۸۷، سازمان آزادی‌بخش

فلسطین (ساف) به لبنان بازگشته بود و بار دیگر در سیاست این کشور نقشی اگر نه مسلط دست کم مهم بازی می‌کرد. سازمان آزادی‌بخش فلسطین حتی با قدرتی کافی به جنوب لبنان بازگشته بود تا با نیروهای شبه نظامی شیعه بر سر خاکی که نیروی اخیز مدعی آن بود، بجنگد. بهایی که اسرائیل تا آن زمان پرداخت، ۶۵۴ کشته، ۳۸۷۳ نفر زخمی، ۱/۵ تا ۵ میلیارد دلار هزینه جنگ و از دست رفتن وحدت ملی گرانمایی بود که اسرائیل از بدو پیدایش با اتکاء به آن با جنگ‌ها روبه‌رو شده بود.^(۸) نتیجه احتمالی جنگ این بود که شاید رهبران تل‌آویو در مورد قابل پیش‌بینی نبودن جنگ و کارساز نبودن قدرت نظامی صرف درسی گرفته باشند. بنابراین بی‌دلیل نبود که در ماه آوریل ۱۹۸۸، شیمون پرز وزیر خارجه دولت ائتلافی اسرائیل با ملک حسین پادشاه اردن در لندن ملاقات کرد و در مورد شروع مذاکرات صلح دو جانبه تحت پوشش یک کنفرانس بین‌المللی، با او به توافق رسید. با این حال راست‌گرایان اسرائیل (به رغم تحلیل رفتن قدرت نظامی اضافی در لبنان) بر سر مواضع خود ایستادگی می‌کردند. به همین جهت اسحاق شامیر همه چیز را برهم زد و باعث عصبانیت جرج شولتز وزیر خارجه امریکا گردید. حرف پرز این بود؛ اگر او (شامیر) نبود، ما می‌توانستیم برای خود و فلسطینی‌ها از شش سال انتفاضه و کشته شدن افراد بسیاری جلوگیری کنیم.^(۹)

ذکر این نکته لازم است که مدت‌ها بود بین دو دولت اردن و اسرائیل مذاکراتی برای رسیدن به یک کمپ دیوید دوم صورت می‌گرفت و مطبوعات چند بار اسرار آن را برملا کرده بودند. شیمون پرز به شدت هوادار این مذاکرات بود. این رهبر حزب کارگر یک بار اظهار داشت: باید با اردن صلح کرد، باید مناطقی را به اردن پس داد و گذاشت که این کشور با عرفات کنار بیاید. اگر ملک (حسین) نمی‌تواند به تنهایی قرارداد صلح امضا کند می‌تواند همراه یک هیأت فلسطینی به اورشلیم بیاید.^(۱۰)

بنابراین در حالی که (در اوایل سال ۱۹۸۸) پرز وزیر خارجه دولت ائتلافی به نظر می‌رسید که دارد به هدف می‌رسد تحولات جدید خاورمیانه، از جمله موضع راست‌گرایان اسرائیل نقشه‌های وی را عقیم کرد.

در چنین شرایط بن‌بست گونه‌ای نخستین انتفاضه در سرزمین‌های اشغالی فلسطین آغاز شد. دو روزنامه نگار اسرائیلی، زئیف شف و ایهود یعاری در توصیف انتفاضه از "قیام فقرا" و

“خیزش حیرت‌آور بی‌کسان و فراموش شدگان که در حالت خلسه، خشمی آماده انفجار را به شدت رها می‌کنند” سخن گفتند. (۱۱)

اسرائیلی‌ها که به برتری سلاح‌هایشان می‌بالیدند، از همان ابتدا به شدت در صدد سرکوبی این قیام برآمدند. ژنرال رابین زمانی که رئیس ستاد مشترک و وزیر دفاع اسرائیل بود طراح نظریه شکستن استخوان‌های افراد منسوب به انتفاضه به شمار می‌آمد. از آن پس مدت‌ها طول کشید تا رهبران تل‌آویو درک کردند که آنچه شیمون پرز به ستوه آمدن “ملتی که زمین‌های” خود را از دست داده ولی هنوز شرف و آبرو دارد توصیف کرد، به چه معنی می‌باشد.

به عقیده ملک حسین، انتفاضه یک حالت خشم محسوب می‌شد که هیچ‌کس نمی‌توانست آن را کنترل کند. به همین جهت پادشاه اردن در ۳۱ ژوئیه ۱۹۸۸ دستور قطع تمام روابط اداری و قضائی با کرانه باختری رود اردن را صادر کرد. خروج یک جانبه ملک حسین از صحنه سیاسی کرانه غربی رود اردن و جریانات انتفاضه به معنای آن بود که اسرائیلی‌ها می‌بایست یک مخاطب دیگر برای خود پیدا کنند که لاجرم خود فلسطینی‌ها بودند. اسحق رابین نیز به عنوان یک نظامی و رهبر جناح سرسخت حزب کارگر که امور دفاعی دولت ائتلافی اسرائیل را برعهده داشت، سرانجام تغییر عقیده داد و به دوستانش گفت: در این ماه‌های آخر متوجه یک چیز شده‌ام، هرگز نمی‌توانید به زور بر ۱/۵ میلیون نفر فلسطینی حکومت کنید. (۱۲)

از نظر بین‌المللی، مناسبات میان شوروی و آمریکا براساس نوعی تفاهم پایه‌گذاری می‌شد که حکایت از پایان یافتن جنگ سرد می‌کرد. براین اساس می‌بایست مسائل نقاط بحرانی جهان از جمله خاورمیانه به گونه‌ای حل و فصل می‌گردید. بنابراین در حالی که حمایت راهبردی (استراتژیک) آمریکا از اسرائیل ادامه داشت، موافقت با خروج یهودیان از شوروی به اسرائیل شروع شد. (۱۳)

شبه‌اجماع عربی که به کمک محافظه‌کاران و طرفداران آمریکا در جهان عرب در اعطای اولویت به مسأله عراق و تحت پوشش پایان دادن به جنگ ایران، به وجود آمده بود، به دنبال پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران و استقرار آتش بس (ژوئیه و اوت ۱۹۸۸) به تدریج رنگ باخت.

انتفاضه اول که در سیاق انزوای رهبری فلسطین، تبدیل مسأله فلسطین به یک موضوع

فرعی و درجه دوم و عجز سازمان آزادی‌بخش فلسطین در اجرای برنامه‌هایش به وجود آمده بود، توانست به مرور زمان توجه کشورهای منطقه و جهان را به خود معطوف سازد. انتفاضه توانست زمینه‌های سیاسی برای اعلان دولت فلسطین را در الجزایر در سال ۱۹۸۸ فراهم آورد و شناسایی رسمی این دولت را از نظر بین‌المللی و عربی برای رهبری خارج (تشکیلات ساف در تونس) و امکان خروج از وضعیت پیشین را فراهم سازد. (۱۴)

به این ترتیب انتفاضه اول از نظر منطقه‌ای و بین‌المللی توانست به شکاف ناشی از وحدت ملی فلسطین در داخل (سرزمین‌های اشغالی) و خارج (آوارگان و رهبری فلسطین در تبعید) تا حدودی خاتمه دهد و نوعی یکپارچگی میان نیروهای پراکنده فلسطینی ایجاد نماید و مشروعیت جدیدی برای ملت فلسطین در سطح جهانی کسب نماید.

۳. از جنگ کویت تا قراردادهای اسلو

رژیم بعثی عراق که در سایه توافق غرب و شرق و با کمک کشورهای عربی با وضع آبرومندانه‌ای از صحنه جنگ با ایران خارج شده بود، به سبب عدم حل و فصل قطعی مسائل در سطح جهان، فرصت آن را یافت که به تجدید قوا پردازد و از همین رو در ارزیابی موقعیت خود در منطقه یک بار دیگر دچار اشتباه گردد. (۱۵)

در آستانه برگزاری کنفرانس سران عرب در بغداد (ژوئیه ۱۹۹۰) عراق خود را در موقعیتی می‌دید که نسبت به وظایف و تخلفات کشورهای منطقه داوری نماید، طارق عزیز وزیر خارجه عراق در مورد گزارش‌های مربوط به نقش سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) گفت: تلاش‌هایی برای ترتیب دادن یک ملاقات بین رئیس جمهوری عراق و رئیس جمهوری ایران صورت گرفته است. یاسر عرفات رهبر ساف علاقه دارد این تلاش‌ها به ثمر برسد. (۱۶)

بنابه گفته بعضی از ناظران سیاسی رئیس جمهور عراق از همان آغاز کنفرانس بغداد با ایراد نطقی شدید اللحن علیه امریکا به لحاظ پشتیبانی‌اش از توسعه طلبی اسرائیل مهر اقتدار خود را بر کنفرانس سران عرب زد. اما مهم‌تر از این به عقیده نمایندگان عرب نحوه اداره کردن کنفرانس از سوی صدام در مقام ریاست اجلاس بود. صدام این امتیاز را کسب کرد که از جهان عرب بخواهد ناخشنودی خویش را نسبت به امریکا بر سر مسأله مهاجرت سیل آسای یهودیان

شوروی به اسرائیل و حق اعراب به کسب سلاح‌های تکامل یافته از غرب ابراز دارند.

صدام به عنوان یک سیاست‌مدار نیرومند عرب که بزرگ‌ترین ارتش خاورمیانه پشت سر او ایستاده است و قادر می‌باشد بازرادخانه‌ای مملو از موشک‌های رزم آزموده به اسرائیل ضربت بزند ظهور کرد. در این میان موضع رهبرانی نظیر فهد پادشاه عربستان و حسنی مبارک رئیس جمهور مصر که در مباحثات داغ و سری کنفرانس از اتخاذ روش مقابله جویی با امریکا و اسرائیل ابراز نگرانی می‌کردند، قابل توجه بود، چرا که بر این اعتقاد بودند که رویه مذکور منطقه خاورمیانه را به ورطه جنگ و هرج و مرج سوق خواهد داد. اما با بالا گرفتن احساسات در جهان متقسم و مشتت عرب در مورد خطر مهاجرت یهودیان، میانه‌روها دشوار توانستند به دیگر رهبران عرب بفهمانند که اکنون لازم است جهان عرب لحن خود را ملایم‌تر کند.

آنچه که برای بعضی از سران عرب جالب‌تر و جذاب‌تر به حساب می‌آید این بود که صلح در خاورمیانه تنها از راه قدرت اعراب مقدور می‌شود و روابط اعراب با امریکا باید تابع منافع متقابل باشد و صرفاً به یک امید واهی مبتنی نباشد که دولت امریکا، اسرائیل را دست و پا بسته در برابر محراب حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشات خاورمیانه که هنوز به صورت سراب باقی است به اعراب تحویل دهد.

به نوشته روزنامه تایمز مالی ملک حسین و یاسر عرفات از صدام حسین بسیار پشتیبانی کردند و عرفات گفت: قطعنامه کنفرانس بغداد نشانگر آغاز یک گرایش انقلابی واقعی است و این فکر را مردود می‌شمارد که سرنوشت اعراب به وجود امریکا به عنوان تنها کشوری که می‌تواند در اسوئیل نفوذ داشته باشد، بستگی دارد. به این ترتیب رویای جدید رهبران عراق در مورد منطقه بر جهان غرب آشکار شد. بعدها یک نشریه انگلیسی (قبل از تهاجم عراق به کویت) ضمن اشاره به تهدید عراق مبنی بر سوزاندن نیمی از اسرائیل با سلاح‌های شیمیایی نوشت:

ماه گذشته رهبران عرب در بغداد جمع شدند تا برخواست آقای صدام حسین برای دست‌یابی به سلاح‌های پیشرفته مدرن صحنه گذارند، از جمله سلاح‌های کشتار دسته جمعی. اگر شما به خلق یک "رامبو" (قهرمان خیالی جنگجو در فیلم‌های آمریکایی) کمک کنید این امر باعث دردسر و آشفتنگی می‌شود، هنگامی که او برای گشودن آتش به سویتان اقدام نماید.^(۱۷)

در آن زمان به نوشته روزنامه‌های کویت (الوطن، الراي العالم...) اجلاس فوق‌العاده سران

عرب در بغداد آمریکا را مسؤول ادامه اشغال فلسطین و مهاجرت یهودیان شوروی به اسرائیل کرده بود و ظاهراً می‌بایست یک جبهه شرقی عرب فعال در مقابل رژیم صهیونیستی بگشاید. ولی در عمل مشخص شد که این بار به زعم بغداد، راه قدس از طریق کویت می‌گذشت.

اشغال کویت توسط ارتش عراق در دوم اوت ۱۹۹۰ و وقایع بعدی ناشی از آن برای مسأله فلسطین فاجعه بار بود. به عقیده بسیاری از کارشناسان عرب، قضیه فلسطین بزرگ‌ترین صدمه را از جنگ خلیج فارس دیده است، زیرا توجه منطقه‌ای و جهانی کلاً به بحران خلیج فارس معطوف گردید و مسأله فلسطین و حتی انتفاضه به دست فراموشی سپرده شده است. (۱۸)

علاوه بر نادیده گرفته شدن مسأله فلسطین، ضرر و زیان‌های فراوان و جبران‌ناپذیر به شهروندان فلسطینی، به ویژه شاغلین در کویت و سایر سیخ نشین‌های خلیج فارس وارد آمد به طوری که باعث آوارگی و بیکاری هزاران نفر از ایشان شد که به اتهام خطای سیاسی رهبری "ساف" در حمایت از رژیم عراق محکوم گردیده بودند. علاوه بر این، هزاران مهاجر یهودی درگیر و دار بحران خلیج فارس از کشورهای شوروی، اتیوپی و سایر نقاط جهان راهی فلسطین اشغالی گردیده و در شهرک‌های یهودی نشین در ساحل غربی رود اردن، نوار غزه و بلندی‌های جولان مستقر شدند، که ورود آنها باعث تنش‌های بعدی در این مناطق با فلسطینی‌ها گردید.

از دیگر نتایج این جنگ ترزل اعتماد اعراب نسبت به یکدیگر و از بین رفتن اندیشه‌هایی از قبیل "عربیت"، "وحدت عربی" و "عمل مشترک عربی" بود. بنا به گفته یک متفکر مصری تا پیش از اشغال کویت، شکاف‌های سیاسی در جهان عرب تقریباً در چارچوب رژیم‌ها محدود بود. ولی امروزه شکاف میان ملت‌های عرب چنان عمیق شده که برای پرکردن آن زمان زیادی لازم است. (۱۹)

علاوه بر شکاف در میان کشورهای عرب و فاجعه‌های سیاسی ناشی از آن در جهان عرب که در عمل منجر به فروپاشی نظام عربی پس از جنگ خلیج فارس شد، منابع مالی اعراب نیز به دنبال این جنگ خشکید زیرا کشورهای ثروتمند عرب منطقه نظیر عربستان سعودی و کویت ناچار شدند بخش اعظم ذخایر پولی خود را مصروف هزینه‌های این جنگ کنند. سازمان آزادی‌بخش فلسطین که تنها طی ده سال (از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰) متجاوز از یک میلیارد دلار از کشورهای نفت خیز خلیج فارس عایدی کسب کرده بود. به ناگاه با قطع کمک‌های مالی مواجه

گردید. (۲۰)

در این شرایط انتفاضه اول متوقف شد و پرونده آن در سیاست‌های عربی و بین‌المللی پیچیده بسته شد. با توجه به اوضاع و فضای بین‌المللی و منطقه‌ای و به ویژه چنددستگی در جهان عرب گرایش به طرف جناح‌های طرفدار سازش با اسرائیل و عادی سازی مناسبات با رژیم صهیونیستی رو به افزایش بود. براین اساس رهبری فلسطین که در دهه ۱۹۸۰ مناسبات گرمی با محافظه کاران عرب و متحدان منطقه‌ای امریکا نظیر مصر برقرار کرده بود، از اوائل دهه ۱۹۹۰ تمایل به نزدیکی با ایالات متحده پیدا کرد بنا به گفته ادوارد سعید متفکر فلسطینی مقیم امریکا وی کوشید عرفات و رهبران فلسطینی را وادار کند که بر حمایت دولت ایالت متحده اتکا نکنند ولی آنچه آنها می‌خواستند هم آغوشی با جیمز بیکر و جرج بوش بود. آنها فکر می‌کردند بزرگ‌ترین دستاوردهایشان این است که وزیر خارجه امریکا با ایشان گفتگو کرده است. در تابستان ۱۹۹۱ در آستانه کنفرانس مادرید ادوارد سعید به این واقعیت پی برد که رهبری فلسطین تنها می‌خواهد پذیرفته شود. آنها خواهان مبارزه و برابری نیستند. آنها فقط می‌خواهند "مرد سفید" آنها را بپذیرد. (۲۱)

سرانجام در اواخر سال ۱۹۹۲ فرستادگان عرفات و پرز محرمانه در لندن با یکدیگر ملاقات کرده و تصمیم گرفته بودند دیدار خود را در اسلو به دور از کنجکاوای خبرنگاران ادامه دهند. (۲۲)

با توجه به شرایط حاکم بر منطقه در ۱۹ ژانویه ۱۹۹۳ کنیست (پارلمان رژیم صهیونیستی) منع ارتباط اتباع اسرائیل با ساف را لغو کرد. حاصل مذاکرات اسلو که به سرعت برگزار شد. امضای توافقنامه‌ای در ۱۸ اوت همان سال بود که افشا شدنش در چند هفته بعد مانند توپ در خاورمیانه صدا کرد. ۹ سپتامبر ۱۹۹۳ عرفات و شامیر نامه‌هایی را مبادله کردند که طی آن ساف حق دولت اسرائیل را برای زندگی در صلح و امنیت و اسرائیل ساف را به عنوان نماینده فلسطین به رسمیت شناخت. ۴ روز بعد پرز در واشنگتن به همراه نماینده عرفات بیانیه‌ای را در مورد سازش برای خودمختاری به صورت کفالتی امضا کردند. در مذاکراتی که از اسلو به قاهره منتقل شد ابتکار عمل با تل‌آویو بود. همه اسناد، آمار و حتی نقشه‌هایی که مورد استفاده قرار گرفت را از اسرائیلی‌ها تهیه کرده بودند. ساف نتوانست حتی یک برگ اطلاعات ارائه کند که آن را

از منابع اسرائیلی استخراج نکرده باشد. (۲۳)

قراردادهای اسلو به معنای سند اسارت بار فلسطینی‌ها بود که ایشان را تحت نظارت و بازرسی مضاعف اسرائیلی‌ها و پلیس عرفات قرار می‌داد. قدرت واقعی به تل آویو تعلق داشته و تشکیلات خودگردان فلسطین به صورت ابزاری در دست ایشان عمل می‌کرد.

نتیجه این امر تحقیر و تمسخر ملت فلسطین توسط سران رژیم صهیونیستی بود که با گسترش شهرک‌های یهودی در سرزمین‌های اشغالی و مصادره زمین فلسطینی‌ها، ایشان را عملاً در کرانه باختری رود اردن و نوار غزه به صورت زندانی درآوردند. این احساس خفقان، طرد و انزوا که در اکثریت فلسطینی‌های ساکن سرزمین‌های اشغالی وجود داشت بذره‌های خشم و انفجار را بار دیگر به وجود آورد که تنها راه جلوگیری از آن را ابراز وجود و نقش داشتن در امور جاری خود می‌دانستند. عرفات و حکومت خودگردانش به تدریج برای فلسطینی‌ها به نوعی حکومت ویشی تبدیل شد. با امضای توافقنامه اسلو - ۲ یک وضعیت شبه کشور برای حکومت خودگردان پدید آمد. گرچه به رهبری فلسطین اجزایی از یک حکومت غیر واقعی بخشیده شد ولی در حقیقت سراب قلمرویی محسوب می‌شد که هنوز زیر سلطه کامل اسرائیل است. (۲۴)

در ابعاد بین‌المللی، دهه ۱۹۹۰ را می‌توان دهه‌ی یک تازی ایالات متحده و متحدانش در جهان دانست. فروپاشی شوروی و گرفتاری‌های مسکو در نقاط مختلف این امکان را برای واشنگتن ایجاد نمود که با آسودگی خاطر طرح‌های خود را در نقاط مختلف جهان و به ویژه خاورمیانه دنبال نماید. اسرائیل با پشتیبانی و هم‌دستی امریکا به طراحی صلح مورد دلخواه خویش در منطقه پرداختند. آنها متقاعد شده بودند که نقش تاریخی در جهان ایفا می‌کنند. نظم نوین جهانی در واقع پوششی برای اعمال سیاست خارجی ایالات متحده توسط دیگر کشورها شده بود. (۲۵)

بر اساس این سیاست، وارن کریستوفر وزیر خارجه امریکا، حتی در طول بحث‌های کنگره ایالات متحده در سال ۱۹۹۳ حاضر نشد به ویژگی اشغالی بودن سرزمین‌های فلسطینی در کرانه غربی رود اردن و نوار غزه اعتراف کند. در آن زمان بیشترین تلاش واشنگتن متوجه تضعیف و در حاشیه قرار دادن سازمان ملل متحد در مورد قضیه فلسطین بود. مادلین آلبرایت سفیر وقت امریکا در سازمان ملل مصرانه از کشورهای عضو می‌خواست تا قطعنامه‌هایی را رد،

اصلاح و یا نادیده بگیرند که به نحوی بر گفتگوی دو جانبه بین اسرائیل و عرفات تأثیر می‌گذارد.^(۲۶) تحت تأثیر فضای جدید در خاورمیانه اردن نیز به روند رسمی گفت‌وگو با اسرائیل پیوست. از زمانی که عرفات با رایین به توافق رسید دیگر هیچ چیز جلوی "شاه کوچک" را برانجام این کار نگرفته بود، به ویژه آن که لغوی یک بدهی ۷۰۰ میلیون دلاری را نیز به دست می‌آورد.^(۲۷) رفتار امریکا با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به گونه‌ای گشته بود که آنها برای همیشه در تصمیمات استراتژیک واشنگتن ادغام شده‌اند، بی‌آن که خود به پی‌آمدهای بسیار پیچیده خطرناک حاصل از آن اهمیت دهند.

بنا به گفته عبدالله نفیسی استاد دانشگاه کویت و مشاور مجلس الامه این کشور، ایالات متحده با زورگویی و قلندری خود بر به اصطلاح منافع حیاتی اسرائیل در خلیج فارس تأکید می‌نماید، بی‌آن که به منافع حیاتی مردم این منطقه توجه داشته باشد.^(۲۸)

سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ شاهد تماس‌های فشرده و پی‌گیر میان مقامات کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و رژیم صهیونیستی بود. بنابه توصیه واشنگتن، کشورهای عرب خلیج فارس میزبان نخست وزیر و وزیر اسرائیلی شدند و جلسات کنفرانس‌های گوناگونی با آنها برگزار کردند که از آن میان گردهمایی دوحه و مسقط قابل ذکر است. بر اساس طرح صهیونیستی با سران عرب خلیج فارس هیچ صحبتی از درگیری اعراب و اسرائیل نمی‌شود و تنها به ارائه طرح‌های تجاری، گردشگری و امور محیط زیست پرداخته می‌شود و مقامات صهیونیستی به گونه‌ای برخورد می‌کنند که گویا با مسئولان یکی از کشورهای جزایر اقیانوس آرام در حال مذاکره‌اند.^(۲۹)

به این ترتیب در حالی که مردم سرزمین‌های اشغالی فلسطین دچار انواع فشارها و محدودیت‌ها بودند، اعراب منطقه به قول مصری‌ها "هروله کنان" به استقبال طرح‌های صهیونیستی در خاورمیانه رفتند، به طوری که اگر انتفاضه اخیر فلسطین شعله‌ور نمی‌شد طرح‌های مذکور در منطقه جامه عمل پوشیده بود.

۴. انتفاضه دوم

در دوران حکومت دمکرات‌ها و ریاست جمهوری کلینتون، کاخ سفید در واشنگتن به

صورت صحنه نمایش‌های صلح خاورمیانه درآمده بود که طی آن سران عرب و اسرائیل با فشردن دست و گرفتن عکس‌های یادگاری به امضای توافقنامه‌های سازش می‌پرداختند. زیبگنیو برژینسکی مشاور امنیتی کارتر در مورد کلیتون گفت: تنها شانس او این خواهد بود که همکاران رده بالائی پیدا کند تا بتواند امور بین‌المللی را که خود از آنها سردر نمی‌آورد کاملاً به آنان واگذار نماید. احتمال این که کلیتون بتواند موفق شود خیلی کم است زیرا به محض این که در کاخ سفید مستقر شود، چون می‌بیند که تمام کره زمین نزد او می‌آیند و از این مسأله خوشش می‌آید... آینده نشان داد که حق با برژینسکی است.^(۳۰)

در ادامه مذاکرات صلح خاورمیانه، دور جدید مذاکرات تشکیلات خودگردان فلسطین و رژیم صهیونیستی در ژوئیه ۲۰۰۰ به مدت دو هفته با میانجی‌گری امریکا در کمپ دیوید پیرامون آن‌چه که به "وضعیت نهایی" مشهور شده و موضوعاتی از قبیل حاکمیت بر بیت‌المقدس، اعلام کشور مستقل فلسطینی و مسأله آوارگان فلسطینی در آن شامل می‌شود، برگزار گردید. این مذاکرات که تحت نظارت و فشار شدید امریکا بر هیأت فلسطینی برگزار شد، به رغم امید برگزار کنندگان به کسب نتیجه دلخواه پایان مایوس‌کننده‌ای برای آنها در پی داشت.^(۳۱)

در سند تهیه شده از سوی وزیر خارجه امریکا قید شده بود، طرفین در مورد این که بخش قدیمی قدس و اماکن مقدسه موجود در آن چه وضعیتی داشته باشد هنوز به توافقی نرسیده‌اند، در همان زمان بیل کلیتون در مصاحبه‌ای با روزنامه واشنگتن پست تاکید کرد که بیت‌المقدس مهم‌ترین مانع بر سر راه رسیدن به توافق است.

در پی تهدیدات امریکا و اسرائیل درباره اعلام کشور مستقل فلسطینی، عرفات با تشکیل اجلاس شورای مرکزی فلسطین تصمیم گرفت (تا به رغم توافقنامه‌های ریور و وعده‌های دولت خودگردان در این زمینه) این اعلام تشکیل دولت را به تأخیر بیاورد.

سرانجام اقدام اریل شارون رهبر تندرو حزب دست راستی لیکود در رفتن به مسجدالاقصی وضعیت تنش‌آلود پیش آمده در مذاکرات صلح بر سر قدس را به حالت انفجار کشاند.

عکس‌العمل‌های منطقه‌ای و بین‌المللی انتفاضه مسجدالاقصی سریع و همه‌جانبه بود. این موضوع سؤال‌ها و ابهاماتی را در میان صاحب‌نظران امور منطقه خاورمیانه مطرح نموده است

مبنی بر این که اقدام شارون طرح از پیش تهیه شده‌ای بود که قضیه فلسطین را در مسیرهای مورد نظر بیندازد. دکتر محمدالرمیچی پژوهشگر و نویسنده معروف و استاد دانشگاه کویت که ارتباطات خوبی با مراکز مطالعاتی غربی دارد. در مقاله‌ای پیرامون انتفاضه و احتمال تفاهم تشکیلات عرفات با اسرائیل نوشت، آنان که از کنه مسائل آگاهی دارند می‌گویند که بالا گرفتن و تشدید اوضاع در سرزمین‌های اشغالی چیزی است که در بعد استراتژیک روی آن برنامه‌ریزی شده تا در نهایت اوضاع به یک حل و فصل دائمی منتهی شود. حدود این حل و فصل تقریباً حدود توافقی است که در شب ۱۷ و ۱۸ ژوئیه گذشته بین بیل کلینتون، باراک و عرفات در کمپ دیوید عرضه شد و طی آن اسرائیلی‌ها به این نتیجه رسیدند که قسمتی از قدس را با توجه به اهمیت سمبلیک آن در کشمکش جاری به فلسطینی‌ها بدهند. براین اساس که تبادل‌هایی در زمین صورت گیرد و ترتیبات خاص اجرا شود. بالا گرفتن خشونت در اراضی اشغالی بین طرفین نیز برای این است که هر دو طرف آمادگی روحی برای پذیرش حل و فصل مسالمت را به دست آورند. (۳۲)

باید گفت در مورد علل برپاشدن انتفاضه جدید "سناریوهای" گوناگونی مطرح شده که بعضی از آن‌ها جنبه منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. سناریوی بر طراحی عرفات برای واداشتن طرف اسرائیلی به عقب نشینی درباره بیت‌المقدس تأکید دارد. در سناریوی دوم به بهره‌برداری تبلیغی جمهوری خواهان امریکا برای نشان دادن اقدامات کلینتون و دموکرات‌ها در فرآیند صلح خاورمیانه اشاره شده است. در سناریوی سوم گرایش حزب لیکود (راست گرایان اسرائیل به رهبری شارون) برای وادار کردن کابینه ایهود باراک (حزب کارگر اسرائیل) به کناره‌گیری اشاره شده است. سناریوی چهارم توافق باراک و شارون برای وادار کردن عرفات به امتیازدهی را مورد توجه قرار می‌دهد. (۳۳)

طرح‌ها و یا سناریوهای شروع انتفاضه هر چه بود عکس‌العمل‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نسبت به قیام فلسطینی‌ها در سرزمین‌های اشغالی قابل بررسی و ارزیابی است. انتفاضه الاقصی با توجه به تجربه چندین سال ناکامی مذاکرات سازش خاورمیانه و حمایت وسیع دانشجویان مصر، اردن، لبنان، سوریه، کویت، امارات، قطر و سایر کشورهای عربی و اسلامی از مسأله فلسطینی‌ها به سرعت در سطح منطقه مطرح گردید. انتفاضه جدید به گونه‌ای بر کشورهای

خاورمیانه تأثیر گذاشت که دولت‌های منطقه را به شنیدن درخواست‌های جوانان و مردم خود در خصوص مسأله فلسطین و تجدید نظر و عقب‌نشینی درباره عادی‌سازی مناسبات خویش با رژیم صهیونیستی وادار ساخت. شکل‌گیری تظاهراتی در عربستان سعودی به حمایت از نهضت فلسطین و اعلام تحریم خرید کالاهای امریکایی از سوی مفتی عربستان و دیگر علمای کشورهای عربی و مسلمان بیانگر توجه ملت‌ها و دولت‌های منطقه به انتفاضه می‌باشد و این که روح انقلابی در جهان سوم و کشورهای مسلمان همچنان وجود دارد و قدس خط قرمزی است در ابعاد عربی و اسلامی که هیچ کس نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. (۳۴)

پس از اوج‌گیری بحران و واکنش اعتراض‌آمیز توده‌های خشمگین عرب و مسلمان دولت‌های منطقه به این نتیجه رسیدند که می‌بایست با اقدامات خود علقه‌های قومی و دینی خود را در انتظار مردم به منصه ظهور رسانند و رویدادهای ناشی از معضل مذکور را به این ترتیب به نوعی مهار نمایند. نباید فراموش کرد که پایه‌گذاری کنفرانس اسلامی به دنبال به آتش کشیدن مسجدالاقصی توسط یک صهیونیست استرالیایی و عکس‌العمل‌های ناشی از آن در اواخر دهه ۱۹۶۰ صورت گرفت. بنابراین سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان سازمانی که علت وجودی خود را مدیون دفاع از شهر بیت‌المقدس و ماهیت اسلامی - عربی سرزمین‌های اشغالی می‌داند با برگزاری سه نشست و صدور چهار بیانیه اقدامات رژیم صهیونیستی را محکوم کرد. برگزاری اجلاس سران اسلامی در دوحه پایتخت قطر خود می‌رفت که به مشکل جدیدی در جهان اسلام تبدیل شود. یک روزنامه فرانسوی به قلم فرستاده ویژه خود (ژیل پاریس) به دوحه و با عنوان "حیات و مرگ دفتر بازرگانی اسرائیل در قطر" به چگونگی گشایش دفتر بازرگانی اسرائیل در دوحه، پس از یک انقلاب (کودتای کاخی) در قصر امیرنشین قطر و به قدرت رسیدن امیر فعلی این کشور که در اندیشه قرار دادن کشورش در صدر صحنه بین‌المللی بود و این که راهی و جایی برای تولید گاز در بازار پرقاب و نفوذ امریکا داشته باشد، امریکایی که از آغاز بر روی گروه جدید حاکمیت سرمایه‌گذاری نموده و شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی را متقاعد نموده بود که محتاطانه به طرف اسرائیل چرخشی داشته باشد، پرداخت و افزود: وزیر خارجه قطر، تا آخر فکر می‌کرد که می‌تواند هم این دفتر را حفظ کند و هم پذیرای اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی باشد، ولی فشار ایران و عربستان سعودی بسیار قوی‌تر بود. قطر پیش از این مجبور به افزایش تلاش

خود برای به فراموشی سپردن اجلاس اقتصادی منطقه‌ای ۱۹۹۷ بود که در آن اسرائیل شرکت نمود و به گفته یک دیپلمات، قطر را از دید همسایگانش به عنوان "عروسک خیمه شب بازی امریکایی" مد نظر قرار داده بود.^(۳۵)

اجلاس کنفرانس سران اسلامی در دوحه، سرانجام در میان "فریاد جهاد با اسرائیل" اشخاصی نظیر عمرالبشیر سودانی و امتناع از این که امریکای طرفدار اسرائیل به عنوان میانجی نقشی ایفا نماید. و سخنان ماهاتیر محمد مالزیایی که ضمن حمایت از رهبری خلق فلسطین توصیه می‌کرد که ایده‌آل‌ها و اشتیاق‌های ما بایستی با پراگماتیسم متعادل گردند، راه میانه‌ای را انتخاب کرد و اجماعی را تحمیل نمود اگرچه این اجلاس از انتفاضه حمایت نمود و قول کمک مالی به فلسطین داده شد ولی مواد قطعنامه کم رنگ سازمان کنفرانس اسلامی نتوانست عرفات را راضی و خرسند سازد. عدم حضور قذافی (لیبی)، بن علی (تونس)، محمد ششم (مراکش) و حسنی مبارک رئیس جمهور مصر در دوحه نمایانگر جنبه نمایشی و تشریفاتی اجلاس از دید سران شمال آفریقا بود. عدم هماهنگی در مواضع کاملاً مشهود بود به طور مثال مصر و ترکیه با ایده تحریم اسرائیل به شدت مخالف بودند و درحالی که سوریه و لیبی خواستار آن بودند، برخی از کشورهای آفریقایی حتی نمی‌خواستند سخنی در خصوص قطع روابط دیپلماتیک‌شان با موجودیت صهیونیستی بشنوند بنا به گفته یک خبرنگار فرانسوی (ژان پی‌یر پرن) اجلاس دوحه ماشین بزرگی بود که باد را آسیاب می‌کرد.^(۳۶)

انتفاضه مسجدالاقصی توجه کشورهای عربی را نظر به کنترل بحران‌های داخلی و نیز کاهش مشکلات دولت‌های مرکزی عرب که با مسائل مزمنی نظیر فقر، بی‌کاری و افزایش جمعیت مواجه هستند، به خود معطوف داشت. در این راستا اتحادیه عرب جلسه‌های متعددی از سطح سفرا و وزرای خارجه و دارائی تا سران برگزار کرد، که طبق معمول به صدور اعلامیه‌ها و بیانیه‌های مطول و پرطمطراق در حمایت از انتفاضه ملت فلسطین و محکومیت تجاوزات رژیم صهیونیستی و تاکید بر اهمیت عربی و تفکیک ناپذیری بیت‌المقدس پرداختند. قاهره که مرکز عمده اجلاس عربی درخصوص انتفاضه بود حاضر نشد اقدام چندانی درخصوص نحوه ارتباطاتش با اسرائیل به عمل آورد. دکتر عبدالستار قاسم، استاد دانشگاه و محقق فلسطینی در مطلبی با عنوان "مصر بزرگ دارای نقش تاریخی و تصمیم کوچک" به بررسی تحلیلی از

فراخوانی سفیر مصر از اسرائیل در اعتراض به کشتار فلسطینی‌ها توسط رژیم صهیونیستی پرداخت و متذکر شد که این امر در گذشته هم سابقه داشته (در خلال حمله اسرائیل به لبنان) ولی فراخوانی سفیر تأثیری بر امور نداشت و تل‌آویو توانست چهار سال بدون سفیر مصر زندگی کرده و به اشغال جنوب لبنان ادامه دهد تا این که به طور مجدد سفیر جدید مصر به تل‌آویو رفت. الان حادثه در صحنه فلسطینی خیلی بزرگ‌تر از فراخوانی سفیر است این یک کار کوچک است که با حجم مصر که در دید اعراب از خلیج فارس تا اقیانوس اطلس ادامه دارد، نمی‌خواند. (۳۷)

بنابراین اجلاس اتحادیه عرب در قاهره و امان هم دست‌آورد بیشتری از اجلاس کنفرانس اسلامی نداشت و با ژست‌های سیاسی و قهر و آشتی‌های معمول و به سبک عربی به پایان رسید. به طور مثال در اجلاس فوق‌العاده سران کشورهای عربی در قاهره (۲۲-۲۱ اکتبر ۲۰۰۰) قذافی در اجلاس شرکت نکرد و فقط نماینده لیبی در اتحادیه عرب در اجلاس افتتاحیه مشارکت و سپس در اعتراض به عدم جدیت بیانیه‌ها آن را ترک کرد. در نشست وزیران دارایی اتحادیه عرب برای بحث درباره کمک مالی به قیام فلسطین تنها ۱۳ وزیر از ۲۲ عضو اتحادیه شرکت کردند. عراق به عنوان یکی از اعضای تحریم‌کننده اجلاس، بی‌فایده بودن راه حل‌های مالی را در برابر کمک‌های نظامی، دلیل اصلی عدم حضور در اجلاس عنوان نمود. (۳۸)

اجلاس سران و سایر مقامات عرب در قاهره و امان نمونه‌هایی از عملکرد منطقه‌ای کشورهای عربی در ارتباط با رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر بوده است. چه این که با تندترین حملات و سخنرانی‌ها علیه امریکا و اسرائیل و حمایت لفظی از انتفاضه مردم فلسطین آغاز و در عمل با سست‌ترین تصمیمات (نظیر تشکیل کمیته پی‌گیری) به کار خود پایان داده است. به طور مثال تا جایی که سخنگوی حکومت تل‌آویو اجلاس قاهره را نشان دهنده پیروزی منطق و خرد بر خشونت دانسته و از تلاش‌های حسنی مبارک درباره جلوگیری از تصویب مصوبات شدید علیه اسرائیل تشکر کرد. (۳۹)

دیگر اقدامات مصر و سایر کشورهای عرب در حمایت از انتفاضه از چارچوب موارد قبلی در اجلاس کنفرانس اسلامی (حمایت سیاسی در عرصه بین‌المللی و پیشنهاد حمایت مالی از انتفاضه) چندان فراتر نرفت. درخواست از سازمان ملل (شورای امنیت و مجمع عمومی) برای صدور قطعنامه‌ای در جهت محکومیت اسرائیل با ناکامی مواجه شد، اتحادیه اروپا با فرض این که

به هیچ روی جانشین امریکا برای حل و فصل مسائل خاورمیانه نخواهد شد، به نقش حاشیه‌ای خود اکتفا نمود. صدور بیانیه‌هایی در مورد محکومیت بازدید شارون از مسجدالاقصی، و کاربرد خشونت غیر متعارف از سوی اسرائیل، اعلام آمادگی برای مشارکت در کمیسیون بین‌المللی حقیقت‌یاب و اعزام نماینده اتحادیه اروپا (خاویر سولانا) به خاورمیانه برای جلوگیری از تبدیل درگیری‌ها به جنگ تمام عیار و ارائه راه حل‌هایی برای اجرای توافقات اجلاس شرم‌الشیخ، مجموع اقدامات اروپا در ارتباط با انتفاضه محسوب می‌شود. به همین دلیل سوریه و لبنان، سکوت اتحادیه اروپا در قبال جنایات اسرائیل و حضور نماینده رژیم صهیونیستی در اجلاس وزرای خارجه اتحادیه اروپا را محکوم نمودند.

مشخص شدن نتایج انتخابات امریکا و روی کار آمدن جمهوری خواهان، به اضافه قدرت گرفتن راست‌گرایان اسرائیلی به رهبری شارون، باعث گردید که تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی از حساسیت زیادی برخوردار شوند.

کولین پاول وزیر خارجه جدید امریکا طی جلسه‌ای که به مناسبت پذیرش انتصاب وی برگزار شده بود گفت که تلاش خود را برای استقرار صلح در خاورمیانه بر مبنای خدشه‌دار نشدن امنیت اسرائیل و برآورده ساختن خواسته و آمال فلسطینی‌ها به خرج خواهد داد. ولی توجه و اهتمام دولت امریکا متوجه منطقه خاورمیانه در کلیت آن خواهد بود و نه فقط منازعه اعراب و اسرائیل و لذا طرفین منازعه می‌بایست صلح در این منطقه را به دست خویش بنا نهند.

اینگونه موضع‌گیری ایالات متحده که به دنبال یک دهه سرگرم کردن اعراب در مذاکرات طولانی و تقریباً بیهوده صلح خاورمیانه خود را کنار می‌کشد، به اضافه ماهیت کنفرانس‌های تشریفاتی و کم‌ثمر سران عرب و تصمیمات قطعنامه‌های آن که به قول معروف اعراب "حبر علی ورق" (مرکبی بر روی کاغذ) می‌باشد و نیز برنامه‌های مشکوکی نظیر طرح مشترک اردن و مصر شک و تردید در میان ملت‌های عرب در مورد حمایت جدی از ملت فلسطین به وجود آورده است. کشورهای عرب به ویژه همسایگان رژیم صهیونیستی، به خصوص آنها که خود را در چند سال اخیر درگیر مذاکرات سازش کرده‌اند، براین امر واقف هستند که توقف انتفاضه جدید بدون کسب هرگونه امتیاز و نتیجه‌ای از اسرائیل می‌تواند زمینه انفجار بزرگتری را در منطقه فراهم نماید. به نظر می‌رسد که کشورهای عرب سعی دارند خود را از حالت تسلیم‌طلبی که خاص

شرایط اوایل دهه ۱۹۹۰ بود، رها سازند. در همین راستا تمایل به عادی‌سازی دیوانه‌وار مناسبات با تل آویو و اوهام صلح طلبی که شیر و عسل را در جوی‌ها برای اعراب به ارمغان می‌آورد، جای خود را به نوعی واقع بینی و توجه به محیط عربی و منطقه‌ای پیرامون خود داده است بنابراین بی‌دلیل نبود که فاروق الشرع وزیر خارجه سوریه به عمرو موسی وزیر خارجه مصر هشدار داد که کار اصلی کمیته پی‌گیری (در قاهره) حمایت از انتفاضه است و نه پیشنهادات امریکا آن چنان که منابع جامعه عرب اعلام داشته‌اند.^(۴۰)

اکنون شرایط خاورمیانه به گونه‌ای است که امریکارا درخصوص ادامه سیاست‌های قبلی به تردید واداشته است. کمیته‌ای متشکل از ۵۲ نفر از شخصیت‌های احزاب جمهوری خواه و دمکرات و جمعی از کارشناسان ایالات متحده به جرج بوش رئیس جمهور جدید توصیه کردند که احتمال وجود راه‌های جایگزین صلح میان اسرائیل و فلسطینی‌ها به جز پیمان اسلو نیز مورد بررسی قرار گیرد. این توصیه‌ها که در قالب "گزارش ویژه برای رئیس جمهور" از سوی موسسه سیاست خاورمیانه و اشنگتن تنظیم شده است، از دولت بوش می‌خواهد تا جلوی بروز کشمکش منطقه‌ای از طریق ایجاد یک فروپاشی پیش‌بینی نشده در اثر اقدامات خشونت‌آمیز میان اسرائیل و فلسطینی‌ها را بگیرد و از اقدامات یک جاذبه اسرائیل و دولت خودگردان فلسطینی ممانعت به عمل آورد.

نتیجه‌گیری

۱. انتفاضه، مظهر و نمودی است از بحران خاورمیانه، ادامه طبیعی کشمکش و نزاع اعراب و اسرائیل است که حل نشده و به نقطه‌ای رسیده که بایستی از آن گذشت و یا از آن برگشت و شکل جدیدی به آن داد. برگشت از قیام فلسطینی‌ها در گروهی حل مسالمت‌آمیز بحران و گذشتن از آن نیز مستلزم توسل به قوه قهریه و یا جنگ به عنوان آخرین حربه است. جوهر انتفاضه به گونه‌ای است که سبب می‌شود کشمکش به تدریج بالا گرفته و به سطحی برسد که محیط اطراف "را تحت الشعاع خود قرار دهد" و مناسبات منطقه‌ای و حتی بین‌المللی به گونه‌ای تحت تأثیر فرایند آن واقع گردد.

انتفاضه در نقطه اوج خود هدفی در جهت تغییر از وضعیت موجود (اشغال سرزمین

تحقیر و تمسخر توسط اشغالگران...) به وضعیت بالقوه (تشکیل کشور، آزادی و رهایی از سرکوب...) دارد.

از طرف دیگر مسأله برپایی انتفاضه در سرزمین‌های اشغالی و بازتاب آن در کشورهای عرب و مسلمان منطقه در ادوار زمانی خاص می‌تواند قبل از هر چیز بیانگر نارضایتی مردم این بخش از جهان از روند موجود باشد. این نوع علامت دادن قاعدتاً می‌بایست طرف مقابل را به بررسی و یافتن پاسخ مناسب و چارچوبی اطمینان‌بخش و به اصطلاح دیگر حل و یا مدیریت بحران و ادار سازد.

۲. خاورمیانه منطقه‌ای بوده که دست کم به خاطر موقعیت جغرافیای سیاسی (ژئوپلتیک) خود همواره احتمال برخورد قدرت‌ها در آن وجود داشته است.

امریکا به دنبال موفقیت مذاکرات صلح میان اسرائیل و مصر و انعقاد پیمان کمپ دیوید همواره تلاش داشته است که برای تامین منافع خود در خاورمیانه و تضمین امنیت رژیم صهیونیستی دست سایر رقبای ویژه شوروی و یا روسیه را از منطقه کوتاه نماید. در دهه ۱۹۸۰ با درگیر شدن شوروی در مسأله افغانستان و جنگ منطقه‌ای میان ایران و عراق و واشنگتن توانست به صورت موازی عوامل عمده و موانع اصلی بر سر راه سازش خاورمیانه را از میان بردارد.

با این حال تلاش برای تحمیل یک صلح امریکائی در خاورمیانه، با مسائل و لغزش‌هایی همراه بود. از روزی که امریکا ماموریت خود را به عنوان تنها داور در سرنوشت کشورهای خاورمیانه شروع کرد، دشواری‌های متعدد بر سر این نظام جدید منطقه‌ای بروز کرد. اسرائیل نیز به عنوان متحد استراتژیک امریکا نمی‌توانست از آسیب‌های این سیاست منطقه‌ای بر کنار بماند. تجربه تلخ لبنان بیانگر قدرت مقاومت دولت‌های عرب و نیروهای ملی و اسلامی در مقابله با طرح‌های امریکائی و صهیونیستی در خاورمیانه بود.

۳. با شروع سال ۱۹۹۰ میلادی قدرت و سیطره مسکو در جهان و خاورمیانه رو به افول گذاشت. انحلال بلوک شرق، فروپاشی شوروی و شکست عراق در جریان اشغال کویت همگی سبب ایجاد خلأ قدرت در جهان و منطقه خاورمیانه شدند که امریکا به سرعت در صدد پرکردن آن پرآمد.

در بازی جدید شطرنج جهانی، سیاست‌های امریکا تحت عنوان نظم نوین جهانی از

مشروعیت و کاربرد قابل توجهی تا اواخر دهه ۱۹۹۰ بر خوردار گردید. به این ترتیب در خاورمیانه نقش مداخله‌گرایانه و حضور نظامی آمریکا پذیرفته شد و دولت‌های بزرگ منطقه به صورت دنباله‌روان سیاست‌های واشنگتن و متحدش اسرائیل درآمدند. حضور کلیه کشورهای عرب در کنفرانس مادرید و مرجعیت آن جهت صلح با رژیم صهیونیستی بیانگر این مطلب بود که آمریکا و اسرائیل با درگیر نمودن و فرسایش اعراب در جنگ‌های منطقه‌ای توان مبارزاتی ایشان را تحلیل برده تا آنها را به پای میز مذاکره بکشانند. بر این اساس ایالات متحده توانست عرب‌ها و اسرائیل را برای دریافت کمک‌های مادی و حمایت سیاسی متوجه واشنگتن سازد و قدرت‌های دیگر را متقاعد سازد که نباید شریک مذاکرات اصولی در خاورمیانه باشند.

امریکا که موقعیت ویژه‌ای در خاورمیانه کسب کرده بود با همکاری اسرائیل به وسیله گزینش زمان و طرف‌های مذاکراتی توانستند به تدریج قراردادهای تحمیلی مورد نظر خود را به اعراب بقبولانند. اما از آنجا که هیچ قدرتی نمی‌تواند در محاسبات خود قاطع باشد، واشنگتن نیز در درک موقعیت و نقش کشورهای منطقه و نیروهای قومی و مسلمان دچار اشتباه شد.

۴. در سال‌های اخیر اصولاً سیاست آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه دارای تناقضات بسیار بوده است. آمریکا به عنوان میانجی وانمود کرد که با اعراب بر اساس برابری رفتار می‌کند، اما هنگامی که واشنگتن و تل‌آویو در لاک قدرت برتر می‌روند، دوران جنگ سرد و منازعه تجدید می‌شود و اعراب مثل صغار می‌بایست گوش به حرف‌های آنها بدهند و مطابق خواست ایشان عمل نمایند.

انتفاضه فلسطین عکس‌العملی است نسبت به این طرح‌ها و ژست‌های دوستی و همکاری آمریکا و اسرائیل نسبت به اعراب، که سران کشورهای عربی "طوعاً و کرهاً" آن را پذیرفته‌اند، ولی برای نیروهای انقلابی منطقه قابل پذیرش نیست.

هر چند پیش‌بینی کامل رویدادهای خاورمیانه به دلیل ماهیت پیچیده این منطقه و نظام در حال تغییر بین‌المللی امری دشوار است. اما می‌توان گفت اسرائیل به دلیل مسائل دفاعی و امنیتی اعطای استقلال به فلسطینی‌ها و ارتباط و پیوستگی بین واگذاری سرزمین‌ها و ایجاد ارتش توسط یک جمعیت بزرگ عرب فلسطینی و بازگشت آوارگان فلسطینی را خطر بزرگی برای خود فرض می‌داند و حاضر نیست که مدیترانه از جانب کشور فلسطین به عمق سرزمین‌های عربی ارتباط و

پیوند پیدا کند. براین اساس تل آویو در منطقه ناامن و بی‌ثبات خاورمیانه، صلح را بنا به مصالح خویش تعریف می‌کند.

بنابراین آنچه که در خاورمیانه راجع به صلح عادلانه همیشگی و فراگیر صحبت می‌شود به سادگی قابل تحقق نخواهد بود و در این صورت انتفاضه فلسطین به عنوان وسیله مؤثری جهت اجرای یک راهبرد در مورد مسأله فلسطین با توجه به مبارزات نیروهای منطقه‌ای و دخالت قدرت‌های جهانی در خاورمیانه مطرح خواهد بود.



یادداشت‌ها

۱. محمد حسنین هیکل، روس‌ها و عرب‌ها، ترجمه حسین فرامرزی، (تهران: انتشارات فرخی، بی‌تا)، ص ۲۹۱.
۲. محمد علی امامی، بررسی روابط سیاسی سوریه و عراق در دهه ۱۹۸۰، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴)، ص ۱۴.
۳. نداف صفران، ابعاد مسأله خاورمیانه قبل و بعد از جنگ خلیج فارس، ترجمه لیلا سازگار، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۸۱-۸۲، خرداد و تیر ۱۳۷۳، ص ۷۱.
۴. نعیم چامسکی، مثلث سرنوشت ساز، ترجمه عزت‌الله شهیدآ، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹)، ص ۴۹۱.
۵. ناحوم پرینا، اشتباهمان کجا بود؟ روزنامه یدیعوت احرونوت، ۵ سپتامبر ۲۰۰۰.
۶. زامل سعیدی، بازتاب‌های پروستریکا در سیاست‌های عربی سوریه، مجله سیاست خارجی، سال چهارم، شماره ۱ و ۲ (بهار و تابستان ۱۳۶۹) ص ۶۹.
۷. نداف صفران، مقاله پیشین، ص ۷۲.
۸. همان، ص ۷۰.
۹. آندره فونتن، بعد از آنها چه آب و چه سراب، (از کابل تا سارایوو ۱۹۹۵-۱۹۷۵)، ترجمه فرزاد همدانی (تهران: نشر فاخته، ۱۳۷۶)، ص ۶۵۱.
10. Shimon Peres. *Le Temps de La Paix*, Odile Jacob, 1993, p. 27.
11. Ze'ev Schiff et Ehud Ya'ari, Intifada Stock, 1991, p. 97.
۱۲. آندره فونتن، همان، ص ۶۵۳.
۱۳. محمد سعد ابوعماد، الانتفاضة الفلسطينية ۱۹۹۰-۱۹۸۷ و انتفاضة الاقصى (دراسة تحليلية مقارنة)، السیاسية الدولية، عدد ۱۴۳، يناير ۲۰۰۱، ص ۱۰۲.
۱۴. ولید نویهض، التنافس الانتخابی الاسرائیلی: الاقتراح للماضی او الرهان على المستقبل الحیاة، العدد ۱۳۸۴۱، ۵ شباط (خبرایر) ۲۰۰۱، ص ۸.

۱۵. محمد علی امامی، نشست سران عرب: از بغداد تا بغداد، بولتن دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (شماره ۴۰، تیرماه ۱۳۶۹)، ص ۱۹.
۱۶. محمد علی امامی، پیشین، ص ۱۵۸.
17. "Standing up to Saddam Hussain", *The Economist* 28 July, 1990, p. 12.
۱۸. محمد علی المداح، المازق الموقف الفلسطيني، السياسة الدولية، العدد ۱۰۲ اکتوبر ۱۹۹۰، ص ۴۷.
۱۹. فهمی هویدی: مصاحبه با فصلنامه انسان، العدد الثالث، السنة الاولى، كانون الاول ۱۹۹۰، پاریس، ص ۲۵.
۲۰. محمد علی المداح، پیشین، ص ۴۴.
21. Edward Said, "A Year After the Declaration of Principles", *Journal of Palestine Studies*, Winter 1995, pp. 60-72.
۲۲. آندره فونتن، کتاب پیشین، ص ۶۵۴.
23. Edward Said, *Ibid*, pp. 66-72.
۲۴. ادوارد سعید، سراب صلح از اسلوی ۱ تا اسلوی ۲، فصلنامه خارومیانه، سال دوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۴، ص ۹۹۹.
25. Peter Riddell and Lionel Barber, Outward, Onward and Upward, *Financial Times*, 29 September 1991.
۲۶. ادوارد سعید، پیشین، ص ۱۰۰۵.
۲۷. آندره فونتن، همان، ص ۶۵۵.
۲۸. الوطن، چاپ کویت، ۲۱ مه ۱۹۹۶.
۲۹. عبدالله نفیسی، "یهودیان و خلیج فارس"، الوطن، چاپ کویت، ۷ دسامبر ۲۰۰۰.
۳۰. آندره فونتن، همان، ص ۶۷۳.
۳۱. سیدرضا میرطاهر، انتفاضه مسجدالاقصی، (دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی ناجا)، آذر ۱۳۷۹، ص ۲۵.
۳۲. الحیات، ۲۹ نوامبر ۲۰۰۰، ص ۹.
۳۳. محمدرضا دهشیری، انتفاضه دوم فلسطین: بازخوانی سناریوها، فصلنامه مطالعات فلسطین، سال دوم، شماره اول، پائیز ۱۳۷۹، ص ۴۵.
۳۴. عبدالقادر یاسین، الانتفاضه و مستقبل النظام السياسي الفلسطيني الديمقراطي (مركز الدراسات السياسية و

الاستراتيجية الأهرام)، السنة الأولى - العدد الأول، شتاء ۲۰۰۱، ص ۲۰۱.

35. *Le Monde*, 15 Nov. 2000.

36. *Liberation*. 13 Nov. 2000.

۳۷. قدس العربی، اول دسامبر ۲۰۰۰.

۳۸. مهدی ترحمی، سازمان‌های بین‌المللی و انتفاضه، فصلنامه مطالعات فلسطین، سال دوم، شماره اول پائیز ۱۳۷۹، ص ۱۳۴.

۳۹. سیدرضا میرطاهر، پیشین، ص ۱۳۲.

۴۰. مصطفی عمارة، عمرو و موسی: دمشق و بیروت استقرانمن الموقف الفلسطینی و کم تمارضاه، الزمان، العدد ۸۱۳، ۱۰ شوال ۱۴۲۱، ص ۳.

